

تأمل در فلسفه تربیت کودکان استثنایی مبانی، اهداف و اصول

khari322_m@yahoo.com

مجید خاری آرانی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

rahnama_akbar43@yahoo.com

اکبر رهنما / دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

rasoolbarkhordar@yahoo.com

رسول برخوردار / کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

پذیرش: ۹۶/۲/۱۱

دریافت: ۹۵/۹/۶

چکیده

این پژوهش به بررسی فلسفه تربیتی کودکان استثنایی در زمینه مبانی، اصول و اهداف تربیت می‌پردازد. این تحقیق از نوع نظری و روش آن تحلیلی - اسنادی است و در این زمینه، گردآوری اطلاعات نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش دلالت دارد بر اینکه برای کودکان استثنایی، تعلیم و تربیت اهمیت ویژه و جایگاه رفیعی در زندگانی دارد. بنابراین، مبانی تربیت کودکان استثنایی عبارت است از: کرامت انسان، برخورداری انسان‌ها از فطرت مشترک و خصوصیات متفاوت، مختار بودن انسان، عدالت به عنوان اساسی‌ترین ارزش اجتماعی، و احسان متمم عدالت. اهداف تربیت عبارت است از: رسیدن به فلاح، خودشناسی، تکریم و پرورش روحیه احترام، کاهش آسیب رشد از طریق مداخله زودهنگام، و پرورش استعدادها. اصول تربیت هم عبارت است از: اصل «پرورش شخصیت با اتکا به عزت نفس»، اصل «پرورش خلاقیت»، اصل «فعالیت» و اصل «ایثار».

کلیدواژه‌ها: فلسفه تعلیم و تربیت، کودکان استثنایی، مبانی، اهداف، اصول.

مقدمه

آدمی از بدایع خلقت، بلکه از بدیع‌ترین مخلوقات این عالم است که خداوند او را به عنوان جانشین روی زمین قرار داده است. آگاهی و شناخت نسبت به فلسفه وجودی انسان، در گرو شناخت جهان هستی و شناخت خود است، و این حاصل نخواهد شد، مگر با تعلیم و تربیت (شکوهی، ۱۳۷۶، ص ۴۲). فلسفه تعلیم و تربیت در معنای جدید آن، مجموعه عقاید و افکاری نیست که می‌توان آن را در میدان آموزش و پرورش به کار برد، و نیز منظور از آن پناه بردن به منافع معرفت در خارج از چارچوب واقعیت تربیتی نیست، بلکه از مطالعه و تحلیل مشکلات، مسائل و عوامل متناقض در آموزش و پرورش سرچشمه می‌گیرد و خود نتیجه مسائل و مشکلاتی است که وضع نظام تربیتی یک جامعه دارد (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۳۵۱). کودکان بزرگ‌ترین سرمایه هر کشور به‌شمار می‌آیند. در حقیقت، ثروت یک ملت و کیفیت زندگی‌اش در چند دهه آینده را می‌توان برحسب وضعیت کودکان امروز و توانایی‌های آنان پیش‌بینی کرد. آموزش این توانایی‌ها را شکوفا می‌سازد و سرمایه‌گذاری در زمینه یادگیری کودکان مهم‌ترین اقدام برای دستیابی به آینده‌ای بهتر است (لاکهدو و ورسپور، ۱۳۷۱، ص ۵).

دوران کودکی در زندگی هر کس زمان بسیار حساس و مهمی است. برای کودکان استثنایی، این دوره اهمیتی اساسی و حیاتی دارد. برای آنکه بتوان برای این مرحله از مراحل تربیت، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تربیتی مکتوبی را مدنظر قرار داد، لازم است متناظر با مبانی نظری مقبول در هر نظامی که فلسفه تعلیم و تربیت آن جامعه محسوب می‌شود، اقدام کرد.

در این مقاله، نگارندگان کوشیده‌اند با بهره‌گیری از فلسفه حاکم بر نظام تعلیم و تربیت کشور و همچنین بهره‌گیری از نظرات اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت، فلسفه تعلیم و تربیت کودکان استثنایی را تبیین نمایند. در این مقاله، به سه پرسش بنیادین پاسخ داده خواهد شد:

۱. مبانی تربیت کودکان استثنایی کدام است؟
 ۲. اهداف تربیت کودکان استثنایی کدام است؟
 ۳. اصول تربیت کودکان استثنایی کدام است؟
- با توجه به ماهیت عنوان این مقاله و نیز با ملاحظه ساختار عقلی - نقلی و محتوای پرسش‌های سه‌گانه مزبور، روش پژوهش تحلیلی - اسنادی است.

مبانی فلسفی و مرتبط با آموزش و پرورش کودکان استثنایی

غلامحسین شکوهی، نویسنده کتاب مبانی و اصول آموزش و پرورش، به این شاخص مفهوم‌شناختی در باب مبانی تعلیم و تربیت اشاره می‌کند: «عزیمت به سوی هر مقصد، برای آنکه متضمن وصول بدان باشد، مستلزم طرح و نقشه‌ای است که ناگزیر باید با توجه به مبدأ حرکت، ترسیم شود». بدین‌روی، ملاک مهم در تشخیص مبانی تعلیم و تربیت، آن است که مبانی، ناظر به مبدأ حرکت تربیتی و ویژگی‌های او باشند. از این‌رو وی در ادامه، «مبانی تعلیم و تربیت» را این‌گونه تعریف می‌کند: «مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آنهاست، بحث می‌کند» (شکوهی، ۱۳۷۶، ص ۶۱).

همچنین محتوا و سیاق کلام وی، به‌ویژه در واژه‌هایی مانند «موقع آدمی» و «امکانات و محدودیت‌هایش»، به خوبی نشان می‌دهد که از نگاه او، مبانی به «آنچه هست» ناظر است، نه «آنچه باید باشد».

در قالب یک تمثیل، می‌توان حرکت یا فرایند تربیت را به سفری تشبیه کرد که دارای مبدأ، مقصد، تابلوهای راهنما، مسیر و نقشه است. «مبنا»، ناظر به مبدأ سفر، «هدف» ناظر به مقصد سفر، «اصل» ناظر به تابلوی راهنمای سفر، «روش»، ناظر به مسیر سفر، و «برنامه» ناظر به نقشه سفر است. به نظر نگارندگان، مبانی تربیت کودکان استثنایی،

و از نظر تربیتی، نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱). خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم، به موضوع کرامت و ارزش ذاتی انسان‌ها اشاره کرده و ما را به برتر بودن بر سایر موجودات راهنمایی کرده است؛ مانند آیه ۷۰ سوره «اسراء» که می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهایی خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم».

پس همه افراد انسانی، چه سالم و چه ناقص، چه عادی و چه استثنایی، از نظر آموزه‌های دینی اسلام دارای کرامت ذاتی‌اند و خداوند همه آنها را ارجمند داشته، به خرد راهنما، اندیشه جهت‌گزين و قدرت تفکر تشخیص سره از ناسره تکريم نموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرموده‌اند: «به مبتلایان و جذامی‌ها زیاد نگاه نکنید؛ زیرا ممکن است نگاه‌های شما باعث حزن و اندوهشان گردد» (مجلسی، بی تا، ج ۷۲، ص ۱۵). آموزه‌های دینی ما، که حتی نگاه طولانی مدت به یک معلول را بر نمی‌تابد، چگونه ممکن است توهین، تحقیر و یا پایمال شدن حقوق فردی و اجتماعی او را تحمل کند و یا برخورد به دور از شأن و کرامت انسانی وی را نادیده انگارد؟

مطالعات نشان داده که انسان‌ها نیز همانند سایر اجزای طبیعت، دارای ساختاری متنوع و متفاوت هستند و با وجود همگونی ظاهری، گوناگونی‌های بسیاری بین اعضای جامعه به چشم می‌خورد. این تفاوت‌ها ممکن است در ابعاد ظاهری همچون رنگ پوست، قوای حسی و یا در میزان بهره‌مندی از استعدادها و خدادادی همچون هوش و خلق و توانمندی‌های جسمانی باشد. حتی ممکن است این تفاوت‌ها به سبب تأثیر عوامل محیطی، همچون حوادث و بیماری‌ها باشد که منجر به محدودیت‌هایی برای فرد می‌شوند (ساعی منش، ۱۳۸۲، به نقل از: لورمن، ۲۰۰۱). نظام تربیتی یک کشور باید به مبنای کرامت توجه کند تا همه افراد، اعم از عادی و استثنایی، را به سوی مقصدی که برای آن آفریده شده‌اند، رهنمون سازد و آنان را از هرگونه بدی و پلیدی دور نگاه دارد. همه انسان‌ها

اندیشه‌ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، و ارزش‌شناسی و در مجموع، موقعیت انسان، امکانات و محدودیت‌های اوست و به یکی از دو شکل «بسیط»، یعنی مفاهیم، یا «مركب»، یعنی گزاره‌های اخباری یا توصیفی بیان می‌شوند و شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، برنامه‌ها و روش‌ها به‌شمار می‌آیند.

در منابع تعلیم و تربیت، به‌ویژه تعلیم و تربیت غرب، معمولاً دو مبنا برای تربیت ذکر می‌شود: مبنای «علمی» و مبنای «فلسفی». برای نمونه، جرج نلر (۱۹۷۱) در کتاب مبنای تعلیم و تربیت این دو مبنا را به‌کار برده و به تفضیل درباره آنها بحث کرده است. اما در منابع مربوط به رشته تخصصی «فلسفه تعلیم و تربیت» بیشتر از مبنای فلسفی بهره گرفته می‌شود، نه مبنای علمی. مبنای فلسفی چهار قسم است: وجودشناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی. در ایمن‌نوشتر، شماری از مبنای انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی تربیت کودکان استثنایی شناسانده می‌شود.

مبنای انسان‌شناختی

مبنای انسان‌شناختی تربیت کودکان استثنایی مفاهیم و گزاره‌های توصیفی است که از تأمل ذهنی، اندیشیدن و فهم درباره موجودی تحت عنوان «انسان» و شناخت او از دریچه تفکر به دست می‌آید. در این بخش، به شماری از مبنای انسان‌شناختی اشاره می‌شود:

۱. کرامت انسان

این مبنا را می‌توان پایه و اساس تعلیم و تربیت کودکان استثنایی دانست؛ زیرا بر تبیین حقوق این کودکان همانند سایر افراد جامعه و از جمله «حق تعلیم و تربیت» آنان صحه می‌گذارد. در تعریف «کرامت» آمده است: «کرامت» واژه‌ای است برای هر آنچه ستودنی و مورد رضایت است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۵۲).

«کرامت» یعنی: بزرگواری شدن و شرافت و حرمت داشتن،

باید از تعلیم و تربیتی برخوردار گردند که پایگاه کرامت‌های ذاتی و ارزشی آنان را روز به روز بالاتر ببرد و آنان را هر روز کریم‌تر و قابل احترام‌تر از دیروز بگرداند. مجامع بین‌المللی نیز بر این امر تأکید کرده‌اند.

ماده ۲۸ «پیمان‌نامه حقوق کودک»، مصوب جلسه عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۹، بر حق کودکان برای برخوردار شدن از آموزش اجباری و رایگان به نحوی که شأن انسانی کودک و حضور منظم و بدون ترک تحصیل وی در مدرسه تضمین شود، تأکید می‌کند (یونسکو، ۱۹۹۰). این امر در تعلیم و تربیت افراد استثنایی بیشتر مشهود است. تعلیم و تربیت است که می‌تواند ضمن آشکارسازی جایگاه افراد در جامعه و نظام آفرینش، او را به هدفی بزرگ که فراروی هر انسانی است، آگاه سازد و ضمن آشنایی یک معلول با حقوق فردی و اجتماعی‌اش، عامل رشد و بالندگی شخصیت او گردد و در بالا بردن شأن و جایگاه اجتماعی او بکوشد. بدین‌روی، تکریم این کودکان باید از همان آغاز تعلیم و تربیت آنان مدنظر باشد. تنها کریم داشتن افراد استثنایی و تمام‌گروه‌های آنان است که می‌تواند راهگشای توان‌یابی تعلیم و تربیت ویژه باشد؛ تعلیم و تربیتی که به کرامت وجودی افراد استثنایی لطمه وارد نکند و اعتماد به نفس آنان را کاهش ندهد. باید متوجه بود که اگر به کرامت معلولان در یک جامعه توجه نشود و کرامت در آنان بشکند این آمادگی در آنان به وجود خواهد آمد که به سستی‌ها و پلیدی‌ها بگرایند و از اعتلای روحی باز مانده، به روابط و مناسبات حقارت‌آور روی آورند، و این آسیب نه تنها متوجه کودک استثنایی، بلکه متوجه کل جامعه انسانی خواهد شد.

۲. خصوصیات متفاوت افراد انسان با وجود طبیعت و

فطرت مشترک

با کمی دقت و تأمل در خلقت انسان‌ها، درمی‌یابیم که هیچ‌دو انسانی مانند یکدیگر نیستند و در ابعاد گوناگون ذهنی و جسمی، عاطفی و رفتاری با هم تفاوت‌هایی دارند و همین

انسان‌ها را از یکدیگر متفاوت و متمایز می‌کند. البته این امری است که باید آن را به فال نیک گرفت؛ زیرا از رازهای خلقت است و همین تفاوت‌ها و ناهمسانی‌هاست که ادامه زندگی را میسر می‌سازد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «اگر قرار بود انسان‌ها با هم برابر باشند حتماً هلاک می‌شدند». تفاوت‌ها موجب جدایی بین انسان‌ها و در عین حال، موجب آن است که هر کس بر اساس ویژگی‌های خاص خویش رشد کند. از زاویه‌ای دیگر، علی‌رغم اینکه انسان‌ها با هم متفاوتند، بسیار به هم شبیه‌اند. وجود شباهت‌ها در بین انسان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در یک کلام، همه افراد را، چه ناشنوا، چه عقب‌مانده، و چه نابینا به خاطر ویژگی‌های مشترکشان، که بسیار زیاد نیز هست، «انسان» می‌نامیم. پس وظیفه انسانی ما حکم می‌کند در برابر همه آنها، رفتاری بشردوستانه داشته باشیم. خداوند در قرآن بر این تفاوت‌های فردی تأکید کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «و شما را به گونه‌های مختلف بیافرید» (نوح: ۱۴).

شهید ثانی، که بر تفاوت‌های فردی اصرار دارد، می‌گوید: در امر تعلیم و تربیت، باید به تفاوت‌های بین افراد توجه داشت؛ زیرا معلم می‌بیند افرادی که در کلاس او حاضرند، از لحاظ تمایلات و مواهب الهی و استعداد‌های عقلی و مزاجی و خصوصیات بدنی و روانی با هم متفاوت‌اند و از میان بردن این اختلافات امکان ندارد، و معلم باید هماهنگ با تمایلات و استعداد شاگردان گام بردارد (حجتی، ۱۳۷۴، ص ۷۴).

مطالعه درباره کودکان استثنایی مطالعه درباره تفاوت‌هاست. کودک استثنایی به گونه‌ای با کودک معمولی متفاوت است. مطالعه درباره کودکان استثنایی مطالعه تشابهات نیز هست. کودکان استثنایی در همه جنبه‌ها با کودکان معمولی متفاوت نیستند. در واقع، تعداد زیادی از این کودکان در بیشتر جنبه‌ها به جای اینکه متفاوت باشند، معمولی و مشابه هستند (هالاها و کافمن، ۱۳۷۸، ص ۲۹). وجود تفاوت‌های فردی از ویژگی‌ها و زیبایی‌های خلقت است و نهادی مانند آموزش و پرورش، که مسئولیت تربیت

که تربیت واقعاً آزادمنشانه بشود و آرمان‌های همکاری، تساوی، فرصت و احترام به فرد را گرمی بشمارد، می‌تواند به بهبود بشر کمک کند. یک اجتماع آزادمنش از اجتماع‌های دیگر نسبت به تربیت از روی نظم و تأمل، علاقه بیشتری نشان می‌دهد. حکومتی که بر رأی عامه استوار باشد، نمی‌تواند توفیق یابد، مگر اینکه کسانی که رأی می‌دهند و از حکومت خوداطاعت می‌کنند، تربیت شده باشند» (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۴۹۴). آزادی سبب پرورش روحیه استقلال‌طلبی و کنجکاوای در فرد گردیده و تلاش او را برای تسلط بر محیط پیرامون و افزایش تجربیات تقویت می‌کند. تجربیات به دست آمده، به مرور زمان، برخورد با موقعیت‌های جدید و انجام واکنش‌های مناسب در برخورد با پدیده‌ها و اتفاقات را در وجود او متبلور می‌سازد.

رالز، نظریه پرداز معاصر (۱۹۷۲)، درباره آزادی به دو اصل اشاره می‌کند:

اصل اول. هریک از احاد جامعه انسانی باید حق مساوی نسبت به کل نظام جامع آزادی‌های اساسی داشته باشد.

اصل دوم. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که:

الف. بیشترین مزیت را به نفع محروم‌ترین قشرهای جامعه داشته باشند و موافق با اصل «عادلان بودن منابع» باشند.

ب. پیوستن به مناصب و موقعیت‌های باز و قابل دسترسی برای همه احاد ملت در شرایط مساوی فراهم باشد (ظفری‌پور، ۱۳۸۷، ص ۶۵).

طبق این گفته، افراد استثنایی باید بیش از سایرین از آزادی و اختیار بهره‌مند باشند.

در آموزش و پرورش کودکان استثنایی، باید برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به سویی سوق داده شود که مبنای زندگی دانش‌آموزان معلول بر اساس اختیار و آگاهی باشد. آموزش رسمی و غیررسمی معلولان در خانواده، مدرسه و مانند آن باید به صورتی باشد که از ابتدای زندگی، قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب در آنان تقویت شود. کودکان

جامعه را بر عهده دارد، نمی‌تواند بدون توجه به این خصیصه، برنامه‌های خود را طراحی کند (قدمی، ۱۳۸۵، ص ۶۲). بر این اساس، نظام تعلیم و تربیت کشور باید به گونه‌ای طراحی گردد که توانایی پاسخ‌گویی به نیازها و توانمندی‌های هر کودک را با هر ویژگی داشته باشد. این نظام تربیتی باید بر اساس درک وجود تفاوت‌های فردی در افراد پایه‌ریزی گردد و قابلیت انعطاف‌پذیری در ساختار و روش‌های آموزشی را برای پاسخ‌گویی به تفاوت‌های فردی افراد دارا باشد. کودکان استثنایی نیز این حق را دارند که در کنار سایرین به تحصیل بپردازند، هرچند از نظر جسمانی، ذهنی، عاطفی یا رفتاری دارای تفاوت‌هایی با دیگران باشند. به هیچ وجه، نباید به خاطر این تفاوت‌ها کودکی از تحصیل و آموزش محروم گردد، بلکه آخرین راه‌کارهای ارائه شده برای آموزش این کودکان انتخاب «محیط با کمترین محدودیت» و نزدیک‌ترین مدرسه به محل زندگی است.

۳. برخورداری انسان از آزادی و اختیار

با توجه به توانمندی‌هایی که خداوند در وجود انسان‌ها به ودیعه نهاده، آنها قادرند سرنوشت خویش را با اراده و اعمال اختیاری خویش، به هر صورتی که می‌خواهند رقم بزنند. انسان می‌تواند آگاهانه راه حق را برگزیند یا طریق باطل را بپیماید. در آیات قرآن، نمونه‌های متعددی را می‌توان یافت که به بحث «آزادی و اختیار» انسان پرداخته است و او را در تعیین سرنوشت خود مؤثر دانسته و وی را مسئول تغییر سرنوشت قرار داده است؛ مانند این آیه که می‌فرماید: «خدا با آن‌همه مهربانی به خلق، حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که آن قوم حالشان را تغییر دهند» (رعد: ۱۱).

تعلیم و تربیت باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که ارزش انتخاب و اعمال قدرت برای فرد فراهم گردد و نیروی عزم و اراده‌اش افزایش یابد و سبب شود وی زندگی و رفتارش را مسبتمی بر آگاهی و اختیار و انتخاب درست قرار دهد (فرهادیان، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴). دیوبی می‌گوید: «تنها هنگامی

تحقق سایر ارزش‌های اخلاقی. در وسیع‌ترین معنا، «عدالت» وجود یک موقعیت متعادل بین درست‌های فردی و درست‌های گروه بزرگتری است که جامعه را تشکیل می‌دهد (گریز، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

در آموزه‌های اسلامی، عدالت اساسی‌ترین ارزش اجتماعی محسوب می‌شود. هرچند عدالت همچون امری ارزشی دارای جنبه اعتباری است، اما این ارزش‌گذاری امری ثابت و پایدار است؛ زیرا تناسب اعمال عادلانه با استواری و سعادت انسان و جامعه، همواره ثابت است.

«معیار عدالت رعایت حق و حقوق افراد است؛ اما حق افراد مختلف می‌تواند یکسان و برابر یا متفاوت و نابرابر باشد. در مواردی که حق افراد یکسان باشد، در این صورت، عدالت به معنای برقراری برابری میان افراد است. البته برابری فقط به معنای میزان برخورداری مشابه افراد نمی‌باشد، بلکه در صورت نابرابری شرایط و وجود بی‌عدالتی میان افراد، تحقق عدالت و برابری فرصت‌های اجتماعی مستلزم دسترسی به مزایا و بهره‌مندی‌های مختلف می‌باشد. لذا، اگر حق و تکلیف افراد نابرابر و متفاوت باشد، در این صورت، عدالت با نابرابری همراه است، اما این‌گونه نابرابری هرگز به معنای ظلم نیست، بلکه با عدالت قابل جمع است» (سند ملی آموزش و پرورش، بخش فلسفه تربیت، ۱۳۸۸).

در دین اسلام نیز استقرار نظام قسط و عدل یکی از اهداف اساسی برپایی نظام اسلامی تلقی می‌گردد، به گونه‌ای که خداوند در قرآن، هدف از ارسال پیامبران را برپایی جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و به دور از تبعیض ذکر می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «خداوند پیامبران خود را با آیات و بیانات برانگیخت و کتاب و میزان با آنان نازل فرمود تا جامعه انسانی بر قسط و عدل پا برجا گردد» (حدید: ۲۵). این آیه به‌تنهایی برای نشان دادن ضرورت ایجاد شاکله جامعه اسلامی بر اساس عدالت و رعایت حقوق تمام افراد، فارغ از رنگ، نژاد، دین و سلامتی کفایت می‌کند.

در منظر امام علی علیه السلام عدالت در رأس همه امور قرار دارد

معلول به خاطر نقص جسمی و حسی محدودیت‌هایی که در زندگی خود دارند، افعال و اعمال شخصی‌شان معمولاً توسط والدین، اطرافیان و دوستان آنها انجام می‌گیرد، و این کار قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری را از آنان می‌گیرد. همچنین این افراد حق انتخاب کمتری نسبت به سایر افراد جامعه در بهره‌گیری از خدمات عمومی جامعه دارند و این در حالی است که این افراد بیش از دیگران به این خدمات نیازمندند. این امر توجه بیشتر مسئولان امر را در احقاق حق این افراد می‌طلبد.

مبانی ارزش‌شناختی

ارزش‌ها مفاهیمی اعتباری هستند که انسان‌ها به نوعی در مقام عمل، به آنها ملتزم و پایبند هستند و به مفاد آنها یا بر اساس آنها، اقدام و رفتار می‌کنند. این اعتبارات تنها در ارتباط با مفاهیم حقیقی و با تکیه بر آنها قابل اعتنا و طرح هستند، و در غیر این صورت، از خود وجود مستقلی ندارند. آنها تصوراتی هستند که ما به آنها بها می‌دهیم و همین تصورات اعمال و رفتار ما را هدایت می‌کنند.

توجه به موضوع ارزش‌ها در تعلیم و تربیت افراد استثنایی نیز به سبب شرایط خاص آنان در جامعه و در نظام آموزشی، می‌تواند در جهت دستیابی به تعلیم و تربیت مطلوب آنان راهگشا باشد. در بررسی مبانی ارزش‌شناختی نکاتی مانند اعتباری بودن ارزش‌ها با توجه به فطرت، عقل و دین، امکان تعالی انسان‌ها با توجه به نظام ارزشی انتخابی، دستیابی به عدالت، و درک آزادی انسان با توجه به نظام ارزشی انتخابی می‌تواند موضوع بررسی قرار گیرد. در این نوشتار، با عنایت به اینکه بررسی تمام مبانی ارزش‌شناختی از حوصله بحث خارج است، بسته به موضوع تحقیق، به ذکر دو نمونه اکتفا می‌گردد:

۱. عدالت؛ اساسی‌ترین ارزش اجتماعی

«عدالت» ارزشی است که پیشنی خاص درباره ماهیت همه ارزش‌های اخلاقی به ما ارائه می‌کند و وسیله‌ای است برای

می‌دانند. هرچند رفتار به عدالت خواسته همه است، اما همگان رفتار متکی بر فضل را بیشتر می‌پسندند.

«فضل» رابطه‌ای مثبتی بر عدم موازنه است؛ عدم موازنه‌ای فراتر از عدل. هرگاه رابطه موازنه برقرار باشد آن را «عدل» می‌گوییم، و هرگاه از این موازنه فاصله بگیرد، در صورتی که فراتر از آن روییم به «فضل» روی آورده‌ایم. پس عدل دو مقابل دارد: ظلم و فضل، و از این دو، ظلم مذموم است (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۰). اگر عدالت را در معنای عام آن، یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود بدانیم، در این صورت، شامل رأفت و احسان نیز خواهد بود. اما عدالت در معنای خاص، بر حسابگری، دقت، اعطای مناسب حق هرکس و هرچیز استوار است. درحالی که رأفت و احسان فراتر رفتن از این نوع مواجهه دقیق و عادلانه و اعطا و بخشش بالاتر از حق و افزون بر حساب و کتاب است (سند ملی آموزش و پرورش، بخش فلسفه تربیت، ۱۳۸۸).

کودک نیازمند محبت و احسان است. با ابراز علاقه به کودک و سرشار ساختن روح وی از مهر و محبت، می‌توان موجبات سلامت و بهداشت روان و نیز رفتار متعادل وی را در آینده تضمین کرد. باید از راه تشویق کارهای خوب و نکات مثبت کودک، در نهادینه ساختن آنها در وجود وی، به او کمک کرد؛ و از سوی دیگر، با اجتناب از سخت‌گیری بیجا در خصوص رفتارهای نادرست وی، کودک را در سایه امنیت خاطر، به اصلاح نقاط ضعفش راه نمود.

در برخورد با کودکان استثنایی، باید به ویژگی‌های خاص آنان توجه داشت و تربیت آنان را همراه با مهر و محبت، و با حلم و صبر بر ناملایمات، دنبال کرد. این کودکان به سبب نقایص گوناگونی که با آن مواجه‌اند، غالباً رفتارهای غیراجتماعی و خارج از عرف، و گاه پرخاشگرانه از خود بروز می‌دهند که در برخی گروه‌ها مانند کودکان عقب‌مانده ذهنی، به سبب ناتوانایی ذهنی در درک موقعیت است. به همین روی، باید این‌گونه رفتارهای آنان را با دیده اغماض نگرست و از تحقیر، توهین و یا تنبیه آنان خودداری کرد. در مقابل، باید

و بستر تربیت مردمان را فراهم می‌سازد. بدون عدالت مسیر مردمان به سوی کمالات انسانی تحقق نمی‌یابد و فارغ از اهتمام برای عدالت و تدارک آن، تربیت حقیقی حاصل نمی‌شود (دلشادتهرانی، ۱۳۷۹، ص ۸۷).

با عنایت به تنوع اقلیمی در کشور ایران و توجه کم به وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان استثنایی، به‌ویژه در مناطق محروم نظام آموزش و پرورش باید با انعطاف در برنامه‌ها، رفع موانع قانونی، تربیت نیروی انسانی متخصص، بهسازی فضاهای آموزشی و تأکید بر آموزش والدین، زمینه توسعه هرچه بیشتر پوشش تحصیلی افراد معلول و برقراری عدالت آموزشی را در سراسر کشور فراهم آورد (قدمی، ۱۳۸۵، ص ۱۷). عدالت در تعلیم و تربیت، موجب می‌شود که امکانات و خدمات آموزشی در یک نظام آموزشی عدالت‌گستر بر اساس نیازها و رغبت‌های افراد توزیع شود. در این نظام آموزشی، کسی به خاطر داشتن معلولیت، از تعلیم و تربیت کنار گذاشته نمی‌شود. این افراد مانند دیگر افراد جامعه، از حق تعلیم و تربیت مناسب برخوردار خواهند شد و برقراری این عدالت آموزشی وظیفه‌ای است که جامعه در مقابل همه افراد جامعه از جمله کودکان استثنایی دارد. هرکس به تناسب میزان هوش و تلاش خود، قادر به پیشرفت است. بنابراین، متولیان نظام تعلیم و تربیت وظیفه دارند از طریق ایجاد امکانات لازم، ضمن تلاش برای کاهش نقاط ضعف این کودکان، زمینه پیشرفت در ابعاد گوناگون را برای هر کودک با هرگونه توانمندی، فراهم آورند.

۲. احسان و فضل و مهربانی؛ متمم‌های عدالت

انسان موجودی است با نیازهای متعدد، به گونه‌ای که نمی‌توان او را از نیازهایش جدا ساخت. برخی از این نیازها مربوط به جسم و تن است و برخی مرتبط با روح و روان. نیاز به مهر و محبت و احسان در عموم انسان‌ها وجود دارد. اهمیت و جایگاه این نیاز به حدی است که برخی از صاحب‌نظران تربیتی آن را بااهمیت‌ترین نیاز پس از نیازهای فیزیولوژیکی

روایات گوناگونی نیز از شناخت نفس به عنوان سودمندترین شناخت‌ها و دستیابی به پیروزی بزرگ یاد کرده‌اند، و جهل به نفس را بزرگ‌ترین نادانی و عامل از دست دادن کرامت انسانی و رسیدن به کبر و غرور و نخوت دانسته‌اند. پستالوزی می‌نویسد: انسان آن‌گاه خدا را می‌شناسد که خود را بشناسد؛ آن‌گاه خدا را بزرگ می‌دارد که خود را بزرگ بداند؛ یعنی برترین و پاک‌ترین جنبه‌های طبیعت خود را به کار آورد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰).

شکوهمی (۱۳۷۶) می‌نویسد: مسئله اساسی تربیت، مسئله بازگشتن به خویشتن است؛ بازگشتی که مستلزم گذشت از طبیعت ساخته و پرداخته نخستین و تا حدی خارجی، به مقتضای باطنی سازنده و جدان معنوی است... هر وجدانی مشتاق مالکیت کامل خویش است. این اصل اساسی فطرت آدمی است و رشد ذهنی چیزی جز سلسله‌مراحلی که برای وصول به حد تملک کامل خویش طی می‌شود، نیست.

همان‌گونه که در مبنای انسان‌شناختی مطرح شد، انسان‌ها علاوه بر طبیعت و فطرت مشترک، دارای ویژگی‌ها و نیازهای متفاوتی هستند. با توجه به آسیب‌هایی که ناتوانی برای کودکان معلول به ارمغان می‌آورد، شناخت خود در این کودکان اهمیتی مضاعف می‌یابد، به گونه‌ای که می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین و در عین حال، سخت‌ترین اهداف آموزش آنان یاد کرد. ناتوانی در بیشتر موارد، سبب ایجاد انزوا و کم‌تحرکی و افسردگی در این کودکان می‌گردد. از سوی دیگر، این کودکان از ناتوانی‌هایی رنج می‌برند که راه غلبه بر آن را نمی‌دانند. علاوه بر این، ممکن است از سوی افراد جامعه آماج تحقیر و توهین و سوءاستفاده قرار گیرند. این کودکان معمولاً اعتماد به نفس پایینی دارند و از عزت نفس کمتری نسبت به همسالان عادی خود بهره‌مندند.

برخی از کودکان استثنایی در کنترل هیجانات و عواطف، زمان و مکان مناسب و چگونگی بروز آنها دچار مشکلاتی هستند. نظم و هماهنگی عواطف و هیجانات و کنترل آنها به

کارهای مثبت و نیک آنان هرچند به ظاهر کوچک باشد، با دیده فضل نگاه شود و بیش از آنچه شایسته آنان است، تکریم و تشویق شوند.

بنابراین، در امر تربیت این کودکان، از همان سنین خردسالی، فضل، احسان، مهربانی و بردباری والدین و مربیان امری لازم و ضروری است که بدون آن، دستیابی به نتایج مطلوب تربیتی مقدور نیست.

اهداف آموزش و پرورش کودکان استثنایی

به‌طورکلی، اهداف در آموزش و پرورش کودکان استثنایی با هدف‌های آموزش و پرورش عادی نمی‌تواند تفاوت داشته باشد؛ زیرا هدف‌های شکوفایی استعدادها، تزکیه، تعلیم و رسیدن به فلاح برای همه یکسان است (افروز، ۱۳۸۵، ص ۲۵). اما لازم است به سبب معلولیت‌هایی که این افراد با آن روبه‌رو هستند و آسیب‌هایی که به سبب این معلولیت‌ها متوجه آنان است، به برخی از این اهداف نگاهی ویژه مبذول گردد و یا اهدافی خاص برای آنان در نظر گرفته شود. به همین سبب، با مدنظر قرار دادن مبانی، به چند صورت که لازم است درباره کودکان استثنایی به آنها توجه ویژه شود، اشاره خواهد شد.

۱. خودشناسی

خلقت این جهان به گونه‌ای است که از سوی نقص به کمال ره می‌پوید. هر موجودی بر حسب نیاز درونی و ذاتی خویش، به جانب مطلوب حرکت می‌کند. انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست. لازمه حرکت به سوی کمال شناخت نفس و بهره‌گیری از امکانات ذاتی و پیرامونی است. با توجه به اینکه برای پیشرفت نوع بشر شناخت استعدادهای ذاتی فرد از جمله مهم‌ترین گام‌هاست و تعلیم و تربیت سعی در شکوفایی آنها دارد، پس بجاست «خودشناسی» را از جمله مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت بدانیم؛ شناختی که اگر به طور صحیح صورت گیرد سبب رسیدن به قله‌های کمال می‌گردد. در قرآن نیز آمده است: «آیا در نفس‌های خود تفکر نمی‌کنند و نمی‌اندیشند» (روم: ۸).

همان‌گونه که در مبنای کرامت، از میبانی انسان‌شناسی اشاره شد، دستیابی انسان به موقعیتی که بتواند خود را از هرگونه پلیدی و زشتی دور بدارد مستلزم تعلیم و تربیت مناسب است. یکی از اهداف و رسالت‌های تعلیم و تربیت رساندن انسان به چنین موقعیتی است؛ یعنی کرامت نفس و شخصیت متعالی. بنابراین، تعلیم و تربیت وقتی مؤثر و مفید خواهد بود که بر پایه حفظ و ارتقای کرامت افراد بنا شده باشد؛ یعنی همه کودکان با هر کیفیتی بدون تبعیض، از این حق بهره‌مند گردند و تفاوتی بین فقیر و غنی و سالم و غیرسالم نباشد. در خصوص کودکان استثنایی نیز همین امر مستدل است، هرچند این افراد تفاوت‌هایی را با سایرین از نظر جسمی یا حسی دارند، لیکن به واسطه هم‌نوعی با دیگران از حقوق قانونی مشابه با سایرین بهره‌مندند، و از جمله این موارد حقوق، حق «بهره‌مندی از تعلیم و تربیت» متناسب با نوع معلولیت ایشان است؛ تعلیم و تربیتی که نه تنها باید آنان را تکریم کند، بلکه سعی در بهبود و ارتقای کرامت ایشان نزد خود فرد و سایرین داشته باشد. نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر کرامت افراد موجب می‌شود این کودکان به جایگاه والای خود در نظام خلقت پی ببرند و نه تنها به سایرین اجازه تحقیرشان را به سبب معلولیت ندهند، بلکه خود نیز از تحقیر دیگران خودداری کنند. تکریم کودک سبب می‌شود وی نفس انسانی خویش را فراتر از آن بداند که دامن خویش را به گناه و تباهی آلوده سازد.

تحقیقات نشان داده که این کودکان بیشتر اوقات در جریان‌های بزهکارانه، آلت دست دیگران بوده‌اند و از آنان به عنوان طعمه استفاده شده است. حتی در مواردی این کودکان قتل‌ها و دزدی‌هایی را که سایرین انجام داده‌اند به گردن گرفته‌اند (خوش‌اندام و میرقادی، ۱۳۸۵). بنابراین، حفظ و ارتقای کرامت افراد، و پرورش حس ایجاد احترام به دیگران در کودکان استثنایی باید از جمله اهداف مهم نظام تعلیم و تربیت این افراد باشد.

شیوه‌ای مناسب مهارتی است که به دنبال خودآگاهی و خودشناسی ایجاد می‌شود (زارعی، ۱۳۸۷). در واقع، تا وقتی این کودکان نتوانند پیامد بروز رفتارهای هیجانی و احساسی خود را درک کنند توانایی برقراری ارتباط مؤثر با سایرین را نخواهند داشت. از این‌رو، شناخت از خود و هیجانات و عواطف درونی و نحوه کنترل و بروز آن از جمله موضوعات مهمی است که باید در امر تعلیم و تربیت این کودکان، مطرح نظر قرارگیرد و کودک از عواقب بروز این هیجانات آگاه شود. بنابراین، لازم است این کودکان ضمن آشنایی با استعدادهای ذاتی خویش، از یک‌سو، به جبران ناتوانی‌هایشان بپردازند، و از سوی دیگر، ارزش وجودی و کرامت ذاتی خود را بشناسند. این امر سبب خواهد شد که این کودکان بتوانند حس ارزشمندی نسبت به خود یافته، بدین‌وسیله، اجازه تحقیر و خفیف شمردن را به سایرین ندهند. این موضوع وظیفه نظام تعلیم و تربیت است.

۲. تکریم کودک و پرورش روحیه احساس احترام به

دیگران

خدایوند انسان را از بهره‌های درونی و ویژه‌ای برخوردار ساخته و او را به سبب این بهره‌وری، کریم و بزرگووار داشته است. این کرامت به اصل «انسان بودن» برمی‌گردد و اختصاص به دسته معینی از آدمیان ندارد و از این حیث، آدمیان همه از یک گوهرند و همه شریفند و از این حیث، هیچ‌کس را بر دیگری برتری نیست. همه به گوهر انسانی کریمند و مکرمند، سیاه باشند یا سرخ یا زرد یا سفید (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۲). انسان از سوی خدایوند به عنوان بهترین و شریف‌ترین مخلوقات معرفی شده است و صفات و ویژگی‌هایی در وجودش نهاده شده که برای فعلیت یافتن آنها، به تعلیم و تربیت و کسب تجربه و علم‌آموزی نیاز دارد. انسان در طول زندگی خود، برای رسیدن به اهداف خویش، لازم است تجارب و فضایل گوناگونی کسب کند.

کاهش عقب ماندگی های رشدی می شود. بدین روی، محیطی مانند مقطع پیش از دبستان تا حد زیادی می تواند از اثرات این آسیب ها بر کودکان استثنایی بکاهد.

مک کانال (۱۹۹۴) می نویسد: مداخله زودهنگام باید تشخیص و خدمات اولیه را فراهم سازد تا تأثیرهای ناتوانی را کاهش دهد یا از بین ببرد، یا از گسترش سایر مشکل ها پیش گیری کند، تا از این رهگذر، نیاز به خدمات ویژه بعدی را کاهش دهد (هاردمن و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳۰۴). بنابراین، هدف اصلی در مداخله زودهنگام در آموزش و پرورش کودکان استثنایی و شروع هرچه سریع تر آموزش ها و ارائه خدمات، حذف یا تقلیل موانع یادگیری و آسیب های رشدی در این کودکان است که در اثر ناتوانی به وجود آمده است. به همین سبب، تشخیص و درک ناتوانی یک کودک در سنین اولیه، یک امتیاز فوق العاده برای او محسوب می گردد و امکان موفقیت بیشتر را تضمین می کند.

۴. پرورش توانمندی ها و استعداد های کودک

آموزش و پرورش واقعی به وجود آوردن یک محیط فعال و دارای تجربه غنی و متعالی برای کودکان است. محیط مراکز تربیتی باید به گونه ای باشد که با برنامه های متناسب با نیازها و رغبت های کودکان، امکان تجربه های متنوعی را برای آنان فراهم آورد. فعالیت هایی همچون فعالیت های هنری، مانند کاردستی، نقاشی و موسیقی، و فعالیت های بدنی مانند ورزش، این امکان را برای کودکان مهیا می سازد تا ضمن انجام فعالیت های متنوع، امکان شناسایی استعدادها و رغبت ها در آنان به وجود آید (نیک خو، ۱۳۸۶، ص ۲۳۲).

به طور معمول، نیازهای کودکان دچار نارسایی شناسایی نمی شود و تصور می گردد که آنها چیزی برای ارائه به جامعه ندارند. نادیده گرفتن فرصت های این کودکان برای یادگیری و پرورش استعدادهایشان سبب کاهش رشد آنها شده، همچنین موجب تشدید محرومیت آنها می شود (ساعی منش، ۱۳۸۲). بر اساس مبنای عدالت، این کودکان نیز همانند سایر افراد

۳. کاهش آسیب های رشدی از طریق مداخله زودهنگام

آنچه موجب شده است این قبیل کودکان را «استثنایی» بنامیم، وجود برخی نقایص رشدی در آنان نسبت به همسالان است. همین موضوع سبب گردیده است متخصصان درمانی، آموزشی و توان بخشی سعی کنند این آسیب ها را به حداقل برسانند. کودکان برای موفقیت در فعالیت های خویش، نیاز به دستکاری اشیای پیرامون، به کار بردن وسایل بازی و تعامل با همسالان و والدین خویش دارند. آنها به استفاده از اطلاعات برای طراحی و بازشناسی محیط پیرامون و توانایی مهارت های فیزیکی برای انجام فعالیت های روزمره نیازمندند. اما کودکان استثنایی با توجه به نقایصشان، توانایی کسب این مهارت ها را همانند همسالان عادی خویش ندارند و این موجب منزوی ساختن آنان از طرف همسالان عادی شان می شود و همین منجر به ایجاد خودپنداره ضعیف در آنان می گردد؛ چنان که برخی تحقیقات آن را اثبات نموده است (نوری و قمرانی، ۱۳۸۴). همچنین این کودکان نمی توانند به طور مؤثر با محیط سازگار شوند (ولی زاده، ۱۳۸۷). نکات ذکر شده و بسیاری از این قبیل، لزوم مداخله زودهنگام در امر آموزش والدین و کودک و ارائه خدمات آموزشی و توان بخشی متناسب با نوع و درجه معلولیت کودک را نشان می دهد.

«مداخله زودهنگام» اصطلاحی است که بیشتر برای توصیف برنامه ها و راهبردهای آموزش اولیه به کار می رود و این راهبردها با هدف ایجاد تأثیرات متفاوت و زمینه سازی برای پیشرفت آینده کودک طراحی می شود (کاکوجویاری و همکاران، ۱۳۸۸).

بیشتر کودکان ناتوان در اغلب مواقع، فاقد مهارت و انگیزه در فعالیت های مبتنی بر بازی و تعامل با جهان پیرامون هستند (سلیمانیه نایینی، ۱۳۸۷، ص ۲۳). بدین روی، ضروری است با انجام مداخله زودهنگام، راه های یادگیری آسان تری برای آنها ایجاد کنیم. تحقیقات نشان داده است غنی سازی محیطی از طریق افزایش محرک های اجتماعی؛ ادراکی و عاطفی موجب

و هویت خود را می‌یابد، تلویحاً برای خصوصیات خود، ارزشی منفی یا مثبت قایل می‌شود. در مجموع، با ارزیابی‌هایی که کودک از خود می‌کند عزت نفس او شکل می‌گیرد (ماسن و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۴۱۳). آنچه تعیین‌کننده عزت نفس است، شیوه فکری هر کس نسبت به خود است. این مفهوم در اثر تجربه‌های زندگی، که حاصل شکست‌ها، موفقیت‌ها، تشویق و تحقیرهای دیگران، پیشرفت‌ها، واکنش و احترام دیگران نسبت به ما، به‌ویژه در دوران کودکی است، شکل می‌گیرد (خاطری، ۱۳۸۵).

افراد دچار ناتوانی به‌سبب نگرش‌های منفی والدین، تجارب منفی در برخورد با همسالان عادی و ناکامی‌های پی در پی در محیط زندگی و مدرسه، به تدریج دلسرد و سرخورده شده، نسبت به خود احساس بی‌ارزشی پیدا می‌کنند. این امر عزت نفس آنها را تهدید می‌کند (خاطری، ۱۳۸۵). عزت نفس پایین به‌عنوان عامل خطر برای پرخاشگری، بزهکاری، سوءمصرف مواد، افسردگی، عملکرد ضعیف تحصیلی و نظایر آن شناخته می‌شود (ولی‌زاده و یوسفی، ۱۳۸۷). بنابراین، یکی از عوامل بیشتر بودن وقوع جرم در این افراد، ضعف در عزت نفس است. بدین‌رو، توجه به تقویت عزت نفس در این کودکان، از مهم‌ترین اصول تربیتی به‌شمار می‌آید.

۲. توجه به فعالیت

براساس مبنای «انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است»، ازجمله مبنای انسان‌شناختی ذکر شده در پژوهش و در جهت تأمین اهداف «کاهش آسیب‌های به‌وجودآمده»، می‌توان به اصل «توجه به فعالیت» اشاره نمود.

آموزش و یادگیری اساس فعالیت‌های تربیتی است. با آزاد گذاردن کودک برای بازی و فعالیت‌های طبیعی و انتخابگری، والدین و مربیان ضمن کمک به رشد و شناسایی استعدادها، کودک، اعتماد آنها را جلب می‌کنند و ایجاد این فضای اطمینان سبب می‌شود که آمادگی روانی و ذهنی لازم برای

جامعه، حق دارند از امکانات متنوع اجتماعی از قبیل خدمات بهداشتی، درمانی، آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای متناسب با نیازها و ناتوانی‌هایشان برخوردار گردند. وجود نقص در یک عضو از بدن دلیل بر نبود استعداد در این قبیل کودکان نیست. وجود معلولان موفق در عرصه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی و ورزشی در ایران و جهان بیانگر صحت این مدعاست. بدین‌روی، باید با شناسایی استعدادهای در این افراد و ایجاد انگیزه و امکانات لازم، راه را برای شکوفایی توانمندی‌های آنان هموار سازیم. عرصه تعلیم و تربیت اولین جایگاهی است که علاوه بر فائق آمدن بر ناتوانی‌ها، به شناسایی و تقویت استعدادهای این کودکان می‌پردازد و زمینه را برای شکوفایی آن فراهم می‌آورد.

اصول تربیتی کودکان استثنایی

۱. پرورش شخصیت کودک با اتکا به عزت نفس

اولین بحثی که در مبنای انسان‌شناختی مطرح گردید این بود که «انسان دارای کرامت است». همچنین در قسمت اهداف تربیتی کودکان استثنایی، یکی از اهدافی که ذکر شد «تکریم کودک برای پرورش حس احترام به دیگران بود». براین‌اساس، یکی از اصولی که می‌تواند در تعلیم و تربیت کودکان استثنایی مطرح گردد، اصل «پرورش شخصیت کودک» است که با توجه به وجود خودپنداره ضعیف در کودکان استثنایی، با تأکید بر عزت نفس، که به‌عنوان بنیانی برای رشد شخصیت شناخته می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف از پرورش شخصیت انسان، تحکیم حقوق و احترام متقابل و دادن آزادی‌های اساسی برای رشد و پرورش افرادی مستقل و صاحب اراده است. تکریم فرد سبب ایجاد حس ارزشمندی و عزت نفس در وی گردیده، این امر انگیزه لازم را برای ابراز وجود در او فراهم می‌آورد.

«عزت نفس» واژه‌ای است که به احساس فرد نسبت به ارزشمندی و تأیید او نسبت به خودش اطلاق می‌گردد (خاطری، ۱۳۸۵). همچنان‌که کودک از خود درکی پیدا می‌کند

بر سازگاری اجتماعی و عملکرد ادراکی - حرکتی دانش آموزان ناتوان ذهنی در کشورمان صورت گرفته، ثابت گردیده که این فعالیت‌ها سبب کاهش بروز مشکلات رفتاری در آنان گردیده است (باقری و شهسواری، ۱۳۸۷).

با توجه به اینکه کودکان استثنایی از یک یا چند حس محرومند یا از مشکلات ذهنی، جسمی، روانی رنج می‌برند، شایسته است بستر لازم برای فعالیت و تحرک اینان فراهم گردد.

۳. پرورش خلاقیت و استعداد در کودک

یکی از مهم‌ترین مبنای که در مبنای ارزش‌شناختی از آن یاد می‌شود، مبنای «عدالت» است که در این پژوهش، تحت عنوان «عدالت اساسی‌ترین ارزش اجتماعی است» ذکر شد. بر اساس این مبنا، همگان باید از فرصت برابر برای استفاده از امکانات و موقعیت‌ها برخوردار باشند. همچنین در قسمت اهداف تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، هدف «ایجاد زمینه برای شناسایی و پرورش توانمندی‌های کودک» ذکر شد. باید بدانیم که معلولیت در یک عضو، دلیلی بر نبود استعداد در کودک نیست. بر همین اساس، یکی از اصول تعلیم و تربیت کودکان استثنایی اصل «پرورش خلاقیت و استعدادها در کودک» است.

هرگاه انسان خود را توانا ببیند احساس سربلندی و عزت خواهد کرد، و هرگاه خویش‌ترانان توان بیابد احساس سرفاکنندگی در او به وجود خواهد آمد. از آنجا که احساس ذلت با عزت قابل جمع نیست، یعنی نمی‌توان به راستی عزتمند بود و در عین حال، احساس ذلت نیز داشت، لاجرم برای تأمین عزت در متربی باید احساس عزت را در او به وجود آورد تا مجالی برای تکوین احساس ذلت نماند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۳).

کودکان همراه با کسب دانش و رفتار اجتماعی فرهنگشان، برای رشد فردی، خلاقیت و انگیزه شخصی، به فرصت‌های زیاد آموزشی احتیاج دارند. از این طریق، برای آنان فرصت‌هایی پیش می‌آید که بتوانند نخستین گام‌ها را در انسجام بخشیدن به شخصیت خود بردارند (آلن و هارت، ۱۳۷۳، ص ۸۱).

کودکان استثنایی بیش از همسالان عادی خویش، به

یادگیری و فراگیری دانستنی‌های مدنظر والدین و مربیان فراهم آید. دکتر هوشیار در این زمینه می‌نویسد: «از جمله حقوق بدوی و مسلم متربی، این است که او را راحت بگذارند و به او اجازه دهند که خود امتحان و آزمایش کند... هر قدر بچه در سنین طفولیت از برکات فعالیت برخوردار باشد بیشتر از حس اقدام و استقلال بهره‌مند خواهد بود و بیشتر در زندگی آینده، به خود اطمینان خواهد داشت و کمتر به دیگران متکی و متشبث خواهد شد. مهم این است که ارزش اشیا و امور را شخصاً ادراک خواهد نمود» (شکوهی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳).

کودکان برای ساختن و کاوش کردن و دست‌کاری اشیا موجود در محیطشان برانگیخته می‌شوند. اگر والدین و مربیان این کاوش‌ها را ناکام بگذارند سبب بروز احساس خشم و حقارت در کودک می‌گردند (ولی‌زاده و یوسفی، ۱۳۸۷).

روسو، کلاپارد، پیازه، مونته‌سوری، و دیویی تأکید زیادی بر پویایی و فعال بودن کودک ضمن جریان تعلیم و تربیت دارند و به‌ویژه دیویی آموزش و پرورش سنتی را به سبب تکیه بر معلم محوری، حافظه، قربانی کردن علایق فعلی کودک برای آماده‌سازی وی برای آینده، به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند. بدین‌روی، رعایت بی‌حد و حصر قوانین آموزشی می‌تواند سبب از بین بردن حس کنجکاوی و نشاط و شادابی در کودک گردد.

کرشن اشتاینر در ذیل اصل «فعالیت»، می‌نویسد: مراقبت کن در هر کاری که می‌توان آن را با رعایت ساختار روانی کودک، به فعالیت آزاد دانش‌آموز واگذاشت، نه تنها پیشرفت کار، بلکه کار تمام شده را هم تا آنجا که صورت و ماده کار شخصی اجازه می‌دهد به واری دقیق خود کودک واگذاری (شاتو، ۱۳۵۵، ص ۱۴۲).

کودکان استثنایی به سبب معلولیت‌های گوناگونی که با آن دست به‌گریبانند، به طور معمول، کمتر از سایر کودکان عادی همسن و سال خویش، تحرک و فعالیت بدنی دارند و به همین علت، در معرض انواع آسیب‌های بدنی و روانی قرار می‌گیرند. در تحقیقی که به منظور بررسی تأثیر فعالیت‌های جسمی

بسیار پیچیده و مشکل ساخته است و از این رو، آموزگاران آموزش استثنایی دارای شرایط کاری پرفشاری هستند. کوپر و کلی (۱۹۹۳) آموزگاران را با سایر کارمندان مشاغل دیگر مقایسه کردند و دریافتند که آموزگاران یکی از بالاترین و غالباً بیشترین فشار روانی شغلی را گزارش کرده‌اند (کشمیری، ۱۳۸۸). معلمان کودکان استثنایی با پذیرش این شغل، عملاً سلامت روان خود را بیش از سایر کارمندان و حتی سایر معلمان با خطر مواجه می‌سازند.

نتیجه‌گیری

اندیشه‌ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، و ارزش‌شناسی و در مجموع، موقعیت انسان، امکانات و محدودیت‌های او به یکی از دو شکل «بسیط»، یعنی مفاهیم، یا «مُرکب»، یعنی گزاره‌های اخباری یا توصیفی بیان می‌شوند و شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، برنامه‌ها و روش‌ها به‌شمار می‌آیند.

مبانی تربیت کودکان استثنایی در دو بخش معرفی شد: مبانی انسان‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی. مبانی انسان‌شناختی تربیت کودکان استثنایی عبارت است از: کرامت انسان، برخورداری انسان از فطرت مشترک، خصوصیات متفاوت، و آزادی و اختیار انسان.

مبانی ارزش‌شناسی تربیت کودکان استثنایی عبارت است از: عدالت اساسی‌ترین ارزش اجتماعی، و احسان، فضل و مهربانی به عنوان متمم عدالت.

اهداف تربیتی کودکان استثنایی با کودکان عادی، که شامل شکوفایی استعدادها، تزکیه و تعلیم و رسیدن به فلاح است، یکسان است. بعضی اهداف همچون خودشناسی، تکریم و پرورش روحیه احترام، کاهش آسیب رشد از طریق مداخله زود هنگام و پرورش استعدادها از اهداف ویژه برای این کودکان است.

اصول تربیت کودکان استثنایی بر اساس مبانی و اهداف بحث‌شده عبارت است از: «پرورش شخصیت با اتکا به عزت نفس»، «پرورش خلاقیت»، «فعالیت» و «ازخودگذشتگی».

خدمات درمانی و آموزشی و ایجاد زمینه برای بروز استعدادها و توانمندی‌های خویش احتیاج دارند. این‌گونه نابرابری و نبود تساوی و احتیاج به خدمات بیشتر نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت در جریان تعلیم و تربیت است. براساس این مبنا، اختصاص خدمات فوق‌العاده توانبخشی، آموزش و پرورش از سوی دولت‌ها به افراد استثنایی جزئی از حقوق مسلم و ضروری آنان به‌شمار می‌رود. جامعه موظف است برای تمام افراد، از جمله معلولان، فرصت‌ها و امکانات برابر برای استفاده از تمام مواهب موجود در جامعه را فراهم آورد تا با ایجاد برابری در فرصت‌ها برای همگان، معلولان نیز بتوانند با توجه به امکانات بیرونی، ظرفیت و استعدادهای درونی خویش را به منصفه ظهور برسانند.

۴. ازخودگذشتگی

بر اساس مبانی ارزش‌شناسی «فضل و ایثار؛ متمم عدالت» و همچنین اهداف «کاهش آسیب‌های رشد با مداخله زود هنگام»، می‌توان به اصل «ازخودگذشتگی»، که متوجه والدین و مربیان کودکان استثنایی است، اشاره نمود. البته با توجه به اینکه کودک معلول در سنین اولیه و در هنگام بحران عاطفی پیش‌آمده برای والدین نیازمند بیشترین خدمات درمانی و آموزشی و توانبخشی است و این موضوع بار مضاعفی را بر آنان تحمیل می‌کند، و با توجه به اینکه فعالیت‌های تربیتی در این مقطع سختی‌های ویژه‌ای را برای مربیان دربر دارد، این اصل در تعلیم و تربیت کودکان استثنایی اهمیتی ویژه می‌یابد.

دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، به‌ویژه آموزگاران این کودکان، نیز این ازخودگذشتگی را باید به جان بخرند. معلمی - فی‌نفسه - شغلی سخت و طاقت‌فرساست. اگر متریبان دارای نقایص جسمانی و ذهنی باشند این سختی‌ها چند برابر خواهد بود. در آموزش و پرورش استثنایی، معلمی شغلی تخصصی و مشکل‌به‌شمار می‌آید. عواملی مانند نیازهای متعدد دانش‌آموزان، تفاوت‌های فردی آنان، لزوم پاسخ‌گویی به والدین، تغییرهای سریع عقاید و انتظارات در خصوص نقش معلم، آموزش را

منابع

آلن، آیین و بتی هارت، ۱۳۷۳، آموزش و پرورش در کودکستان، ترجمه محمدحسین نظری نژاد، چ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.

باقری، خسرو، ۱۳۸۵، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، چ پانزدهم، تهران، مدرسه.

باقری، مرتضی و آذر شهسواری، ۱۳۸۷، «تأثیر فعالیت‌های جسمی ویژه در سازگاری و عملکرد ادراکی - حرکتی دانش‌آموز کم‌توان ذهنی»، **تعلیم و تربیت استثنایی**، ش ۸۱ و ۸۰، ص ۹-۳.

حجتی، محمدباقر، ۱۳۷۴، **آداب تربیت در اسلام**، چ بیستم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خاطری، منا، ۱۳۸۵، «عزت نفس در کودکان و نوجوانان»، **تعلیم و تربیت استثنایی**، ش ۵۸، ص ۷۲-۶۴.

خوش‌اندام، محمد و جلیل میرقادری، ۱۳۸۵، «جرم و کم‌توانی ذهنی»، **تعلیم و تربیت استثنایی**، ش ۶۰، ص ۱۶-۷.

دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹، **مکتب مهر (اصول تربیت در نهج‌البلاغه)**، تهران، دریا.

زارعی، صغری خاتون، ۱۳۸۷، «راهبردهای رویارویی کودکان دارای نیازهای ویژه»، **تعلیم و تربیت استثنایی**، ش ۸۴ و ۸۵، ص ۴۴-۲۹.

ساعی منش، صمد، ۱۳۸۲، «آموزش فراگیر چیست؟»، **تعلیم و تربیت استثنایی**، ش ۱۹ و ۱۸، ص ۳-۱.

سلیمانیه نایینی، طاهره، ۱۳۸۷، **نیازهای کودکان پیش‌دبستانی استثنایی**، تهران، دانژه.

شاتو، ژان، ۱۳۵۵، **مریجان بزرگ**، ترجمه غلامحسین شکوهی، چ هشتم، تهران، دانشگاه تهران.

شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۸۳، **فلسفه آموزش و پرورش**، چ هفتم، تهران، امیرکبیر.

شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۶، **مبانی و اصول آموزش و پرورش**، چ نهم، مشهد، آستان قدس رضوی.

طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، **مسجد البحرین**، تهران، مجمع الثقافه الاسلامیه.

ظفری پور، طاهره، ۱۳۸۷، **بررسی مبانی فلسفی طرح بین‌المللی آموزش برای همه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، تهران، دانشگاه شاهد.

فرهادیان، رضا، ۱۳۸۷، **والدین و مریجان مسئول**، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

قدمی، مجید، ۱۳۸۵، **بررسی مبانی نظری رویکردهای جداسازی و فراگیرسازی در آموزش و پرورش استثنایی و ارائه الگویی برای**

آموزش و پرورش ایران، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت معلم.

کاردان، علی محمد، ۱۳۸۱، **سیر آراء تربیتی در غرب**، تهران، سمت.

کاکوجوبیاری، علی اصغر و همکاران، ۱۳۸۸، «ارتباط مداخله‌ای زود هنگام با موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان آسیب‌دیده شنوایی»، **پژوهش در حیطه کودکان استثنایی**، ش ۳۴، ص ۳۶۶-۳۵۷.

کشمیری، معصومه، ۱۳۸۸، «مقایسه سبک زندگی و شیوه‌های مقابله با فشار روانی آموزگاران آموزش و پرورش استثنایی و عادی»، **تعلیم و تربیت استثنایی**، ش ۹۹، ص ۲۱-۳.

گریز، آرنولد، ۱۳۸۳، **فلسفه تربیتی شما چیست؟**، ترجمه گروهی، مشهد، آستان قدس رضوی.

لاکهدو، مارلن و آدریان ورسپور، ۱۳۷۱، **توسعه کمی و بهبود کیفی آموزش ابتدایی در کشورهای در حال توسعه**، ترجمه سیدجعفر سجادی و حسین محمدعلیزاده، تهران، مدرسه.

ماسن، هنری و همکاران، ۱۳۷۰، **رشد و شخصیت کودک**، ترجمه مهشید یاسایی، چ سوم، تهران، نشر مرکز.

مجلسی، محمدباقر، بی تا، **بحارالانوار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۸۰، **نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش**، چ چهاردهم، تهران، طهوری.

نوری، شهرام و امیر قمرانی، ۱۳۸۴، «بررسی مقایسه‌ای خودپنداره و مؤلفه‌های آن در میان دانش‌آموزان نابینا و بینا»، **تعلیم و تربیت استثنایی**، ش ۴۸ و ۴۹، ص ۱۳-۶.

ولی زاده، شیرین و مجید یوسفی، ۱۳۸۷، «روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان دارای نیازهای ویژه»، **تعلیم و تربیت استثنایی**، ش ۸۴ و ۸۵، ص ۸۳-۷۰.

هاردمن، مایکل ام و همکاران، ۱۳۸۸، **روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی**، ترجمه حمید علیزاده و همکاران، تهران، دانژه.

هالاها، دانیل پی و جیمز ام کافمن، ۱۳۷۸، **کودکان استثنایی**، ترجمه فرهاد ماهر، تهران، رشد.

Ajodhia-Andrews, Amanda & Frankel, "Elaine, 2010, Inclusive education Guyana: A call for change", *International Journal of Special Education*, 25(1), p. 126-144.

Kneller, George F, 1971, *Foundation of Education*, New York, John Willey and sons.

UNESCO, 1990, *World Declaration on Education for All and Framework for Action to Meet Basic Learning Needs. Internatiol Consulative Forum on Education for All.*